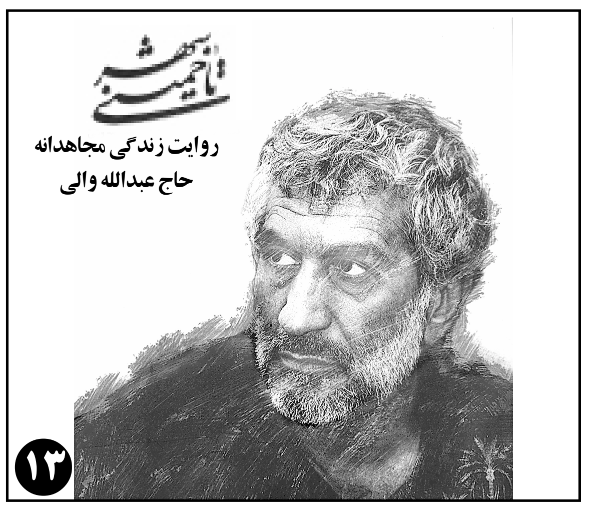

روایت زندگی مجاهدانه حاج عبدالله والی

۱۳

اخلاص رمز موفقیت حاج عبدالله والی

حاجی می‌خواست با کمک مردم این کاررو انجام بده و همین مسیری رو که تا حالا می‌رفتیم شروع کنه از ابتدا تا آخر با بیل و کلنگ و این‌ها تسطیح کنه. کار خیلی سختی بود و شاید با عقل جور درنمی‌اومد، اما چاره دیگه‌ای هم نبود با آن وضعیت راه، برای بشاگرد هیچ کاری نمی‌شد کرد. جواد واثقی که یه جوون پرانرژی بود و سرش درد می‌کرد برای این کارها، شد مسئول راه‌سازی.[1]

صبح حاج عبدالله و جواد واثقی با چند نفر دیگر از بچه‌ها وسایل را برمی‌دارند و ابتدا به میان مردم چند روستای اطراف می‌روند. حاجی با آنها صحبت می‌کند که بیایند و درکار ساختن راه مشغول شوند. برایشان توضیح می‌دهد که برای این که بتوانیم به شما کمک کنیم و روستاییان از این وضعیت بیرون بیایند و بتوانید راحت‌تر رفت و آمد کنید، باید خودتان دست به کار شوید و کمک کنید تا این راه‌ها را بسازیم. حاج عبدالله بنا ندارد برای راه‌سازی به کسانی که کمک می‌کنند حقوق دهد. در ازای کارشان فقط به آنها ناهار می‌دهند و برنج و روغن و عدس که به خانه ببرند. این خودش برای بشاگردی‌ها که امکاناتی ندارند مزد خوبی است و برنامه غذایی آنها را به کلی عوض می‌کند.

حدود بیست نفر از مردم به کمک بچه‌های امداد می‌آیند و کار را شروع می‌کنند. حاج عبدالله خودش هم هر وقت باشد و بتواند به سراغ راه‌سازی می‌رود و با علاقه شروع می‌کند به بیل و کلنگ‌زدن. هر متر از راه که جلو می‌رود برای حاجی یک قدم به سمت آبادی بشاگرد است و حالا خود بشاگردی‌ها در این آبادانی نقش پیدا کرده‌اند و می‌توانند از کارشان لذت ببرند.

آقای جواد واثقی: کار عجیبی بود! یه جاهایی باید با کلنگ و دیلم کوه رو می‌تراشیدیم. تازه وقتی یه تیکه سنگ کنار می‌رفت، یه مار درمی‌اومد و همه فرار می‌کردن!

خیلی با مردم صحبت می‌کردیم و توجیهشون می‌کردیم که بیان تو کار راه‌سازی کمک کنن. با ابتدایی‌ترین وسایل هم کار می‌کردیم. مثلا وقتی می‌خواستیم سنگ‌های خیلی بزرگ رو که تو مسیر بود، جا به جا کنیم، یه میله‌های بلند و پهن آهنی داشتیم که بهش می‌گفتیم «منتیل». منتیل رو می‌گذاشتیم زیرسنگ و اهرم می‌کردیم. از این طرف چهار، پنج نفر فشار می‌دادیم تا سنگ جا به جا می‌شد. یه جاهایی هم چاله‌های بزرگ بود که با بیل خاک می‌ریختیم تا پر بشه. یه جاهایی رو هم که اصلا راه نبود، باید با همون وسایل راه باز می‌کردیم، جاهایی رو که شیب تند داشت هم با کندن و خاک‌ریزی شیبش رو ملایم می‌کردیم.

وقتی کار می‌کردیم خاک بلند می‌شد، چون آب نداشتیم تا بریزیم؛ به خصوص وقتی کوه رو می‌تراشیدیم، اوضاع بدتر می‌شد. انگار طوفان شده! سرتا پامون پراز خاک می‌شد و نمی‌تونستیم نفس بکشیم. بشاگردی‌ها هم تحملشون برای این مسائل بالا بود، ولی خب چون سوءتغذیه داشتن و بدن‌هاشون ضعیف بود، نمی‌تونستن زیاد کار کنن.

ما هم فشار زیاد بهشون نمی‌آوردیم، همین که داشتن کار می‌کردن حاجی خیلی خوشحال بود مسیر که باز می‌شد، روستاها رو هم به راه اصلی وصل می‌کردیم. به هر روستایی که می‌خواستیم راه بزنیم، اول می‌رفتیم تو روستا و آمار می‌گرفتیم که چند نفر مرد دارید؟ چند تا پیر؟ چند تا جوون؟

اولش سختشون بود و راضی نمی‌شدن. می‌گفتن آخه پیرها که نمی‌تونند کار کنند. حاجی می‌گفت: اگر می‌خواهید که بتونیم آرد و آذوقه‌رو به روستاتون برسونیم، خودتون باید کمک کنید تا راه رو باز کنیم.

می‌گفتیم؛ پیرها هم بیان کمک کن که بارهارو با مال جابه جا کنیم و برامون آشپزی کنن.

ما ناهار رو همون سرکار می‌خوردیم. با خودمون روغن و برنج و عدس می‌بردیم و همون جا ناهار درست می‌کردیم. این بندگان خدا که اکثرشون اصلا برنج ندیده بودن، بهشون یاد دادیم که چه جوری عدس‌پلو درست کنن و دیگه آشپزهامون محلی شدن، ناهارهامون هر روز عدس پلو بود. بعضی موقع‌ها که کار خیلی سخت و طولانی می‌شد و بشاگردی‌ها خیلی خسته می‌شدن، یه خاویار بادمجون هم تنگش می‌زدیم.

اذان ظهر کاررو تعطیل می‌کردیم، نماز رو می‌خوندیم. بعد از نماز، ناهار رو می‌خوردیم. یه مقدار که استراحت می‌کردیم و غذا به تنمون می‌نشست بلند می‌شدیم می‌رفتیم سرکار، تا نزدیک غروب، اون ابتدا که نزدیک مقر بودیم، وقتی کار داشت تموم می‌شد یه نفررو با مال می‌فرستادیم مقر که خبر بده با ماشین بیان دنبالمون و وسایل رو بار بزنیم و برگردیم. اما وقتی دور شدیم، چادر هم می‌بردیم و همون جایی که داشتیم کار می‌کردیم، شب رو هم می‌خوابیدیم و دوباره شروع می‌کردیم. مواد غذایی و دبه‌های آب و وسایل دیگه مورد نیاز چند روز رو هم با خودمون می‌بردیم. بعد از چند روز تا یک هفته، برمی‌گشتیم مقر. اسم من شده‌بود وزیر راه و دیگه کاملا بشاگردی شده‌بودم و به اون شرایط سخت عادت کرده‌بودم.

یه روز داشتیم کار می‌کردیم، حاجی اومد سر بزنه، بهمون کمک کنه، اومد بین اهالی پرسید جواد کو؟

گفتند: این جواده دیگه!

تو چند روزی که رو راه کار می‌کردیم آنقدر خاکی شده بودم و قیافه‌ام به هم ریخته بود، که حاجی نشناختم. گفت: جواد! این چه قیافه‌ایه؟ نشناختمت.

یه دفعه که من بعد از یه هفته برگشتم مقر، موقع شام بود. تا من نشستم پای سفره.

حاجی گفت: هیچ کس با این غذا نخوره!

گفتم: چرا حاجی؟

گفت: آخر این هزار و یک مرض داره. من دیدم. یه جاهایی می‌خوابه که خود بشاگردی‌ها هم نمی‌خوابن![2]

برای اهالی بشاگرد، کار کردن سخت است، اما وقتی راه به یکی از روستاها می‌رسد و شادی اهالی روستا را می‌بینند، روحیه می‌گیرند و قوی‌تر کار می‌کنند. مسئله دیگری که به آن‌ها روحیه می‌دهد، کار کردن بچه‌های امداد و به خصوص خود حاج عبدالله همراه آنان است، می‌بینند از خودشان خیلی بیشتر کار می‌کند. بشاگردی‌ها می‌بینند که حاجی با این که بیمار است و تب دارد، خودش کلنگ برمی‌دارد و مشغول کار می‌شود، خجالت می‌کشند و کلنگ را از حاجی می‌گیرند، بیل را برمی‌دارد، بیل را می‌گیرند، دیلم برمی‌دارد. آن قدر جدی کار می‌کند که همه به وجد می‌آیند و کار سرعت می‌گیرد. کار راه‌سازی هم گرچه دست‌ساز است اما الحمدلله راه افتاده است و حاج عبدالله امیدوار است که بتواند روزی راه‌های اساسی و مستحکمی برای منطقه بسازد.

حاج عبدالله بسترهایی را آماده می‌کند تا بتواند کارهای جدی‌تر و بزرگ‌تری در بشاگرد انجام دهد. این راه دست‌ساز هم در حد خودش رفت و آمدها را راحت و در بعضی نقاط ممکن می‌کند.

حاج عبدالله با این زمینه‌ها، برنامه‌های زیادی برای نجات بشاگرد دارد، اما یک مشکل بزرگ او را بسیار ناراحت کرده است. آن هم بالا بودن هزینه‌ها و نبود بودجه است.

حاجی به عنوان نماینده کمیته امداد به کمک‌های کمیته امیدوار بود. از طرفی هم در ابتدای کار به چهار وزیر معین[3] استان نامه زده بود و در دولت هم قول‌هایی برای کمک داده بودند، اما او هر چه پیگیری می‌کند و به این جا و آن جا می‌رود به نتیجه‌ای نمی‌رسد. آن‌ها هم حق دارند، کشور درگیر جنگ است و منابع مالی محدود است. بودجه آن چنانی در اختیار کمیته امداد و امثال آن نیست تا بتوانند کارهای واجب و زیربنایی امداد بشاگرد را پشتیبانی کنند. حاج عبدالله در این شرایط مانند یک مبارز قوی و ماهر است که به جنگ فقر و عقب‌ماندگی بشاگرد آمده است، اما دست‌هایش بسته است و توان حرکت ندارد.

تنها مسئله‌ای که حاجی را از ناامیدی نجات می‌دهد توکل او بر خداست. هر جا هر مانعی بر سر راهش پیش آمده، کمک از آن جا که فکرش را نمی‌کرده رسیده و گره‌ها باز شده‌اند. او که از کمک‌های دولتی ناامید شده است به تجربه‌های خودش در خیریه ثامن‌الحجج(ع) و بنیاد امام صادق(ع) فکر می‌کند. کار کردن در این خیریه‌ها به حاجی یاد داده است که با تکیه بر کمک‌های مردمی و خیرین، کارهای بزرگی می‌توان کرد. اگر خدا بخواهد گره بشاگرد را هم باید با دستان مردم خیر باز کرد.

در این شرایط و وقتی که حاج عبدالله به فکر چاره‌ای برای تأمین هزینه‌های کارهاست، حاج محسن صراف‌زاده از طریق حاج محمود نجفی با بشاگرد آشنا می‌شود.[4]

آقای محسن صراف‌زاده: حاج آقا نجفی از نیروهای کمیته امداد بودند که در ستاد کمک‌رسانی به جبهه‌ها فعالیت می‌کردند و ما برای همین کار با ایشون رابطه داشتیم. ایشون بشاگرد را به ما معرفی کردند و صحبت‌هایی درباره محرومیت اون منطقه و لزوم کمک به مردم شیعه‌اش داشتیم، گفتن که آقای والی از طرف کمیته امداد حضرت امام مسئولیت بشاگرد رو قبول کردن، قرار شد ما با آقای والی ملاقاتی داشته باشیم.[5]

حاج محمود نجفی که دوستی عمیقی با حاج عبدالله دارد، خود را وقف کمک‌رسانی به جبهه‌ها کرده است. رابطه حاجی با ایشان طوری است که حاج عبدالله وقتی به تهران می‌آیند در دفتر حاج آقا نجفی کارهایشان را انجام می‌دهد.

آقای محمود نجفی: ما از قبل انقلاب یه آشنایی مختصر با حاج عبدالله داشتیم. تو منزلمون مجلس روضه بود که همیشه پدر ایشون می‌اومدن روضه می‌خوندن، اواخر حاج محمود یا حاج امیر هم همراهشون بودن.

زمان جنگ من به خاطر مسئله پشتیبانی جبهه‌ها با همه رابطه داشتم؛ مثلا با حاج عبدالله که تو وزارت بازرگانی بود، ولی آشنایی اصلی ما وقتی به وجود آمد که حاج عبدالله وارد امداد شد. وقتی رفت بشاگرد، من دفتر خیابان سمیه بودم. حاجی که می‌اومد تهران برای جلسات و کارهاش یه جایی لازم داشت. گفتم بیا پیش ما. روحیه‌مون یه جور بود، هردومون دوست داشتیم با هم باشیم. من با خیرین خیلی ارتباط داشتم و حاج عبدالله دوست داشت با هم باشیم. من هم می‌خواستم کمکش کنم و این خیرین رو به بشاگرد وصل کنم.

ما با پدر حاج‌آقا صراف از قدیم رابطه داشتیم، تو خیریه مسجد «لرزاده» برای عروس‌ها جهیزیه جمع می‌کردیم. من و آقای ابرقویی تو خیریه بودیم، پر و پنبه رو می‌خریدیم می‌بردیم پیش ایشون، برای ما لحاف و تشک درست می‌کردن. خانمشون هم یه چادر نماز و مقنعه می‌گذاشت روش. تو جنگ آقای صراف‌زاده خیلی به ما کمک می‌دادن، خصوصا تو منطقه «آبدانان» که خونواده‌های جنگ‌زده خیلی وضع بدی داشتن. آقای صراف‌زاده دو، سه بار اومدن اون‌جا کمک‌های خوبی کردن.

یه روز به آقای صراف‌زاده گفتیم: یه جایی هست به نام بشاگرد، خیلی وضع خرابی داره، بریم اون جا رو ببینیم؟

گفت: ما جای دیگه‌ای داریم کار می‌کنیم.

خلاصه هر طوری بود، به واسطه چند تا از رفقا، آقای صراف‌زاده رو راضی کردیم که برن بشاگرد رو ببینن. قبلش قرار شد حاج عبدالله بیاد تهران و با آقای صراف‌زاده صحبت کنن.[6]

حاج عبدالله به تهران که می‌آید، می‌رود به دیدن آقای صراف‌زاده در بازار. شخصیت معنوی هر دوی این افراد باعث می‌شود رابطه‌ای عمیق و خالصانه در همین ملاقات اول بینشان برقرار شود. حاج عبدالله توضیحاتی در مورد بشاگرد و مشکلات آن می‌دهد و حاج آقا صراف‌زاده که فرد دقیقی است، سؤالاتی در مورد بشاگرد و کارهایی که حاجی قصد دارد انجام دهد، می‌پرسد. حاج عبدالله یک بار دیگر هم به بازار می‌رود و حاج آقا صراف‌زاده را می‌بیند و قرار می‌شود که ایشان بیایند و بشاگرد را ببینند تا بررسی کنند که چه می‌شود کرد.

آقای محسن صراف‌زاده: حاج آقای والی دو مرتبه اومدند و صحبت کردیم، متوجه شدیم که ایشون بعد از اون استقامت وصف‌ناپذیر در شرایط سخت منطقه و اون فعالیت‌ها حالا در مسائل مالی مشکل دارند و از کمیته امداد و چهار وزیر معین استان هرمزگان هم جواب منفی شنیده‌اند و از آن‌ها ناامید شدند. این مسائل و اون اخلاصی که ما در ایشون دیدیم باعث شد که تصمیمی اتخاذ کنیم تا از آقای والی در بشاگرد حمایت بشه و ایشون بتونن به خدماتشون در اون منطقه ادامه بدهند.

آقای والی برگشتن به بشاگرد و چند وقت بعدش من و آقای ابرقویی، که تو کمیته امداد بودند و ما باهاشون ارتباط داشتیم، رفتیم بشاگرد. از تهران به نحوی به آقای والی خبر دادیم. ایشون هم اومدن فرودگاه بندرعباس دنبالمون. شب بود که به بندر رسیدیم، همراه آقای والی رفتیم به هلال احمر بندرعباس و استراحت کردیم تا صبح راه بیفتیم سمت میناب و بشاگرد. از میناب حدود هفده ساعت راه طول کشید تا برسیم به ربیدون. آقای والی چند تا چادر زده بودند و چند نفر از دوستانشان هم آن جا مستقر بودند. ما هم شب رو در همان چادرها بودیم و صبح به همراه آقای ابرقویی و آقای والی و آقای علی داستانی رفتیم به روستایی به اسم «دستگرد درگاز». عجیب این بود که وقتی به روستا رسیدیم اهالی خبردار بودند و به استقبال آمده بودند! ظاهرا در مسیر هر پیچ و خمی که می‌رفتیم از بالای کوه ماشین را دیده بودند و خبر به روستا رسیده بود.

به خاطر فاصله زیاد و نبود راه نزدیک غروب بود که به این روستا رسیدیم و بعد از کمی گشتن در روستا و صحبت کردن با بعضی از اهالی، هوا تاریک شد و شب را همان جا در کپر یکی از اهالی ماندیم. روستا واقعا فقیر بود و هیچ چیز نداشتند. اما با وجود این فقر، دیدیم به خاطر مهمان‌نوازی بالایی که دارند، برای شام ما، یک مرغ کشته‌اند!

عکس شماره ۳۱: منزل حاج عبدالله والی ، از سمت چپ حاج محمود نجفی ، حاج محمود والی .

*** آقای محسن صراف‌زاده: حاج آقای والی دو مرتبه اومدند و صحبت کردیم، متوجه شدیم که ایشون بعد از اون استقامت وصف‌ناپذیر در شرایط سخت منطقه و اون فعالیت‌ها حالا در مسائل مالی مشکل دارند و از کمیته امداد و چهار وزیر معین استان هرمزگان هم جواب منفی شنیده‌اند و از آن‌ها ناامید شدند. این مسائل و اون اخلاصی که ما در ایشون دیدیم باعث شد که تصمیمی اتخاذ کنیم تا از آقای والی در بشاگرد حمایت بشه و ایشون بتونن به خدماتشون در اون منطقه ادامه بدهند.**

عکس شماره ۳۲:میناب، از سمت چپ نفردوم حاج آقا محسن صراف زاده .

*** حاج عبدالله فهمیده است که حاج آقا صراف‌زاده بسیار جدی و دقیق است و کارها را با برنامه و حساب و کتاب انجام می‌دهد. حاج آقا صراف‌زاده هم مطمئن شده است که حاج عبدالله سراسر اخلاص است و فقط برای خدا قدم برمی‌دارد و این مهم‌ترین ملاک برای اوست که دست یاری به حاجی بدهد و او را پشتیبانی کند تا این راه به نتیجه برسد. حاج عبدالله، حاج آقا صراف‌زاده و آقای ابرقویی را به فرودگاه می‌رساند و با دلی پر از امید و شکر خدا به بشاگرد باز می‌گردد.**

وقتی که وضعیت بشاگرد رو دیدیم، همراه آقای والی به بندرعباس برگشتیم و شروع کردیم به صحبت که چه کاری می‌شود برای این منطقه کرد. به آقای والی گفتم که باید موجی ایجاد کرد که مردم بیان بشاگرد رو ببینن و کمک کنن تا بشه این شیعیان بشاگرد رو نجات داد، اما با این وضعیت راه‌ها چنین امری غیرممکنه.

حرف که به این جا کشید به آقای والی گفتم؛ اگر به شما یک بولدوزر بدهند چه کار می‌کنی؟

گفتند: بولدوزر رو می‌بستم به هلی کوپتر، می‌بردم آخر بشاگرد می‌گذاشتمش زمین و از اون جا راه می‌زدم تا میناب.[7]

حاج عبدالله یک جواب رویایی به حاج آقا صراف‌زاده می‌دهد. اما در ذهنش همین برنامه هست که باید راه را به تمام مناطق بشاگرد رساند، آن هم راهی فنی که با ماشین‌آلات راه‌سازی ساخته شود. هر دو نفر به این رسیده‌اند که این، واجب‌ترین کار است.

در این دو، سه روز حاجی و حاج آقا صراف‌زاده بهتر همدیگر را شناخته‌اند و این شناخت باعث علاقه و اعتماد بیشتر آن‌ها به هم می‌شود. هم تهجدهای شبانه همدیگر را دیده‌اند و هم در روز پابه پای هم حرکت کرده‌اند و تا شب با علاقه و انرژی و بدون خستگی به روستاها رفته‌اند. حاج عبدالله فهمیده است که حاج آقا صراف‌زاده بسیار جدی و دقیق است و کارها را با برنامه و حساب و کتاب انجام می‌دهد. حاج آقا صراف‌زاده هم مطمئن شده است که حاج عبدالله سراسر اخلاص است و فقط برای خدا قدم برمی‌دارد و این مهم‌ترین ملاک برای اوست که دست یاری به حاجی بدهد و او را پشتیبانی کند تا این راه به نتیجه برسد. حاج عبدالله، حاج آقا صراف‌زاده و آقای ابرقویی را به فرودگاه می‌رساند و با دلی پر از امید و شکر خدا به بشاگرد باز می‌گردد. حاج آقا صراف‌زاده با دیدن وضعیت منطقه و شناخت حاج عبدالله تصمیم می‌گیرد که نه تنها خودش به حاجی کمک کند، بلکه افراد دیگری را هم جمع کند و به بشاگرد ببرد، تا بتوان کمک‌های بیشتری جمع کرد و کارهای بیشتری انجام داد. او هم مانند حاجی معتقد است که دادن گزارش و گرفتن کمک در تهران فایده‌ای ندارد و حتما باید افراد را به بشاگرد برد، چون دیدن یک روستای بشاگرد از ساعت‌ها سخنرانی موثرتر است.

حاج آقا صراف‌زاده به تهران که می‌رسد با یکی از دوستان خود، آقای فروزان، که او هم در کارهای خیر و کمک‌رسانی به جبهه‌ها فعال است صحبت می‌کند و ماجرای سفرش را می‌گوید، تا با هم گروهی را جمع کنند و به بشاگرد ببرند.

آقای محمد فروزان: حاج آقا صراف اومد یه صحبتی با من کرد در مورد یه جایی به اسم بشاگرد. تعبیری که ایشون گفت این بود که اون جا آفریقای ایرانه!

گفتن: باید چند نفر رو جمع کنیم بریم بشاگرد رو ببینیم. اون جا یه همچین وضعیتی داره. ما هم رو حساب اعتمادی که داشتیم گفتیم: چشم.

خب ما یه شرکت داشتیم. رفقایی که ما تو شرکت داشتیم. بعضی‌هاشون خارج برو و این تیپی بودن. ما رفتیم پیش این رفقا، زمستون هم بود، گفتم: یه بندرعباس می‌آیید؟

گفتن: آره

گفتم:یه منطقه محرومی به اسم بشاگرد هم اون جا هست، بریم او جا رو هم ببینیم.

گفتن: باشه.

حدود هجده نفر شدیم، بلیط‌ها رو برای بندرعباس گرفتیم و آماده شدیم برای سفر.[8]

حاج آقا صراف‌زاده به حاجی خبر می‌دهد که گروهی جمع شده‌ایم و می‌خواهیم به بشاگرد بیاییم.

حاجی دست به کار می‌شود و شرایط ربیدون را برای حداقل پذیرایی از مهمان‌ها و اقامت آن‌ها آماده می‌کند. با یکی کردن چند چادر، یک چادر بزرگ برای مهمان‌ها حاضر می‌کنند. حاج عبدالله همه بچه‌ها را توجیه می‌کند و خودش هم به تهران می‌رود تا از آن جا همراه مهمان‌ها باشد.

آقای کمال نیک‌جو: قرار بود چند تا مهمون بیان بشاگرد. حاجی داشت کارها رو آماده می‌کرد که بره تهران. به من گفت: کمال بنزین نداریم.

گفتم: حاجی نگران نباش، شما برو، من می‌رم بنزین می‌آرم. با یکی از بچه‌ها، سه تا بشکه گذاشتیم عقب لندکروز و حرکت کردیم سمت میناب. هفده ساعت رفتیم بنزین گرفتیم. شب رو موندیم میناب و دوباره فرداش هفده ساعت رفتیم تا ربیدون. خدا رحم کرد که تو اون راه بنزین‌ها نریخت. حاجی بنزین می‌خواست تا بتونه مهمون‌ها رو تو بشاگرد بچرخونه.[9]

کسانی که قرار است به این سفر بروند نه بشاگرد را می‌شناسند و نه حاج عبدالله را. همراه حاج محسن صراف‌زاده، برادرش حاج حسن است و آقای فروزان به همراه چند نفر از همکارانش، مانند آقای سعیدی، چند نفر از بازاری‌ها و کسبه و دو نفر از روحانیون، حجج اسلام مسترحمی و واعظی.

آقای سعیدی: آقای صراف‌زاده و آقای فروزان گفته بودن که می‌خواهیم شما رو به یه سفر پرخاطره ببریم. می‌ریم بندرعباس و از اون جا می‌ریم بشاگرد. اسم بشاگرد برای همه جدید بود و کسی اون جا رو نمی‌شناخت.

روز حرکت رفتیم فرودگاه. اون جا آقای صراف‌زاده همراه یه آقای دیگه‌ای اومدن و گفتن: ایشون آقای والی، مسئول کمیته امداد بشاگرد هستن. آقای والی خیلی گرم با همه ما سلام علیک کرد و تشکر کرد که قبول کردیم به بشاگرد بریم.

حدود بیست نفری بودیم. رفتیم بندرعباس و از بندر هم مستقیم رفتیم میناب. عصر بود که رسیدیم به میناب. گفتن شب رو میناب می‌مونیم و صبح راه می‌افتیم سمت بشاگرد. با خودم فکر کردم که مگه چقدر راهه؟ چرا باید شب رو بمونیم و صبح راه بیفتیم؟[10]

مهمان‌ها اصلا خبر ندارند که فردا چه انتظارشان است، حاج عبدالله با حاج آقا صراف‌زاده برنامه‌های سفر را مرور می‌کنند و تا آخر شب در حال انجام هماهنگی‌ها هستند که فردا صبح زود ماشین‌ها آماده باشند و بعد از نماز و صبحانه، سریع راه بیفتند. تعداد ماشین‌ها کم است و اکثرا هم وانت هستند.

۱- مصاحبه با کمال نیک جو ، تهران ۱۳۸۸/۲/۷

۲- مصاحبه با آقای جواد واثقی، تهران، ۱۳۸۸/۲/۶

۳- در آن زمان برای هر یک از استان‌های محروم کشور، چند وزیر به عنوان وزیر معین برای رفع محرومیت در نظر گرفته شده بود.

۴- عکس شماره ۳۱ و ۳۲

۵- مصاحبه با آقای محسن صراف‌زاده، تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۱

۶- مصاحبه با آقای محمود نجفی، تهران/۱۳۸۸/۱۲/۳

۷- مصاحبه با آقای محسن صراف‌زاده، تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۱

۸-مصاحبه با آقای محمد فروزان، تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۱

۹-مصاحبه با آقای کمال نیک‌جو، تهران، ۱۳۸۸/۲/۷

۱۰-مصاحبه با آقای سعیدی، تهران، ۱۳۸۸/۲/۸

آگهی فراخوان نوبت اول
مناقصه عمومی۹۱/۱۹

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نام سازمان مناقصه گذار: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

موضوع مناقصه دومرحله ای: عبارت است از خرید و نصب و راه‌اندازی تجهیزات الکتریکال، مکانیکال، **COOLING** اتاق سرور به شرح اسناد مناقصه

مهلت دریافت اسناد: از تاریخ چاپ نوبت دوم حداکثر تا پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ۹۱/۵/۳ می باشد.

محل دریافت اسناد: تهران- خیابان ولی عصر- جنب مسجد بلال- ساختمان اداری جام جم طبقه چهارم- امور خرید و قراردادها- دبیرخانه کمیسیون مناقصات اداره کل امور کالا.

قیمت اسناد و نحوه واریز وجه: مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ریال به حساب جاری ۶۵۱۰۷۳۸۴ نزد بانک تجارت شعبه ولی عصر(عج)- پارک وی قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت.

میزان سپرده شرکت در مناقصه: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ریال به صورت ضمانتنامه بانکی.

مهلت تحویل پاکات پیشنهادی: کلیه پاکات (الف، ب و ج) بایستی به صورت درب بسته درون۱ پاکت لاک ومهر شده تا ساعت ۱۶ روز یکشنبه مورخ۹۱/۵/۱۵ به دبیرخانه کمیسیون مناقصات اداره کل امور کالا تسلیم گردد.

زمان مناقصه و محل قرائت پیشنهادها: زمان گشایش پاکت های الف و ب راس ساعت۱۵ روز دوشنبه مورخ ۹۱/۵/۱۶ در دفتر معاونت محترم اداری و مالی سازمان می باشد. مرحله دوم گشایش پاکت های ج پس از ارائه نظر کارشناسی سازمان انجام خواهد پذیرفت.

شرکت کننده می بایستی دارای مجوز صلاحیت انجام امور از مراجع ذیصلاح باشد.

- برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۲۲۱۶۷۲۹۶ تماس حاصل فرمائید.

اداره کل امور کالا

مناقصه عمومی نوبت دوم
شماره ۹۱/۱۰۶

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نام سازمان مناقصه گذار: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نوع مناقصه: عمومی دو مرحله ای

موضوع مناقصه: اجرای فوندانسیون، رنگ‌آمیزی، سورت و نصب ۵ست دکل منطقه۴

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ریال به صورت ضمانتنامه بانکی

محل دریافت اسناد: تهران- خیابان ولی‌عصر- خیابان جام‌جم- سازمان صداوسیما- ساختمان شماره۲ معاونت توسعه و فناوری رسانه- امور خرید کالای فنی.

مهلت دریافت اسناد شرکت در مناقصه: از تاریخ درج آگهی تا ساعت ۱۵ مورخ۹۱/۵/۱

مهلت تحویل پیشنهادها: ۹۱/۵/۱۵

زمان و مکان بازگشایی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران: در تاریخ۹۱/۵/۱۸ در حوزه معاونت توسعه و فناوری رسانه می‌باشد. قابل ذکر است اسناد و مدارک واصله را در چارچوب ضوابط و مقررات داخلی خود بررسی و از برنده مناقصه که می‌بایست دارای صلاحیت تخصصی در امور مربوطه باشد، دعوت به عمل خواهد آمد.

بدیهی است هزینه درج دو نوبت آگهی به عهده برنده خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های ۱۴-۲۲۱۶۶۳۱۳ تماس حاصل فرمائید.

سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

مناقصه عمومی نوبت دوم
شماره ۹۱/۱۰۵

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نام سازمان مناقصه گذار: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نوع مناقصه: عمومی دو مرحله ای

موضوع مناقصه: اجرای فوندانسیون، رنگ‌آمیزی، سورت و نصب ۵ست دکل منطقه۲

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ریال به صورت ضمانتنامه بانکی

محل دریافت اسناد: تهران- خیابان ولی‌عصر- خیابان جام‌جم- سازمان صداوسیما- ساختمان شماره۲ معاونت توسعه و فناوری رسانه- امور خرید کالای فنی.

مهلت دریافت اسناد شرکت در مناقصه: از تاریخ درج آگهی تا ساعت ۱۵ مورخ۹۱/۵/۱

مهلت تحویل پیشنهادها: ۹۱/۵/۱۵

زمان و مکان بازگشایی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران: در تاریخ۹۱/۵/۱۸ در حوزه معاونت توسعه و فناوری رسانه می‌باشد. قابل ذکر است اسناد و مدارک واصله را در چارچوب ضوابط و مقررات داخلی خود بررسی و از برنده مناقصه که می‌بایست دارای صلاحیت تخصصی در امور مربوطه باشد، دعوت به عمل خواهد آمد.

بدیهی است هزینه درج دو نوبت آگهی به عهده برنده خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های ۱۴-۲۲۱۶۶۳۱۳ تماس حاصل فرمائید.

سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

آگهی دعوت به افراز درخصوص قسمتی از پلاک ۱۹ اصلی بخش ۱۲ قزوین

در اجرای دستور وارده ذیل دادخواست افراز به شماره ۵۸۰۵۲ مورخ ۹۰/۶/۳۱ آقای سعید عبداللهی فرزند وهب به استناد پروانه تأسیس به شماره ۱۵/۴/۲۳۸۲- مورخ ۸۹/۱/۲۵ جهاد کشاورزی استان قزوین خواهان افراز سهام مشاعی خود از پلاک ۱۱۹ اصلی بخش ۱۲ قزوین گردیده که تحدید حدود پلاک مرقوم انجام و در اجرای قانون و مقررات اصلاحات ارضی به زارعین صاحب نسق واگذار گردیده که از جمله آنان برابر سند صلح غیرمنقول دفترخانه شماره ۳۶ قزوین به شماره ۹۰۹۴۳ مورخ ۸۷/۷/۱۴ مقدار ده هزار سهم مشاع از یکصد و پنجاه هزار سهم از یک فرد از ۴۲ سهم از ۴۸ سهم ششدانگ قریه مرگین به خواهان افراز انتقال قطعی یافته که به گواهی دفتر املاک و نماینده ثبت اسامی تعدادی از مالکین مشاعی به شرح ذیل می باشد صفر ذوالقدر- وراث اکبر پاریاد- وراث حیدر علی ذوالقدر صمد خمسه- رمضانعلی عبداللهی- شعبان ذوالقدر- یداله عبداللهی- جمشید ذوالقدر- وراث علی ذوالقدر- علی اکبر ذوالقدر- وراث قربان خمسه- وراث حبیب کولجی- محمد ازاده- حیدر سرداری- درویش خراسانی- اسمعیل نجفی زاده پورنیا- محمد ولی عبداللهی- اسمعیل عبداللهی- حاجی بهزاد محمد رفیع- یداله عبداللهی- حاجی نوراله- محمد رفیع زاده- ابوالفضل پور- سیدحسین هاشمیان- حاج محمد رفیع زاده لیایی- حاج میرزا محمد رفیع زاده- محمد مهین دوست- سیدهادی حاج سیدتقیا- محمد رفیع زاده بزاز- سید موسی قزوینیان- میرزا آقا ذوالقدر- آقای میرزا محمد بزاز- رضا عبداللهی- قربانعلی عبداللهی- صفر عبداللهی- حسین ذوالقدر- وهب عبداللهی- حسن عبداللهی ورثه محمد عبداللهی- وراث علی نقی ذوالقدر- ذکریا عبداللهی- حضرتعلی آخوندی- وراث احمد خمسه وراث رضا ذوالقدر وراث علی ذوالقدر و خانمها نصرت قناد- حاج بیگم هاشمیان- صفیه کیایی- تاج الملوک سرداری لیایی- ناز بانو ذوالقدر لذا از کلیه کسانی که نامشان در بالا قید گردید و کلیه کسانی که به هر نحوی خود را در پلاک فوق ذینفع می دانند دعوت می شود راس ساعت ۹ صبح روز ۹۱/۵/۱۴ طبق ماده ۱۷ مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا در اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان قزوین حاضر تا به اتفاق نماینده و نقشه بردار به محل وقوع ملک عزیمت وفق مقررات نسبت به افراز اقدام شود بدیهی است عدم حضور سایرین مانع از انجام عملیات افراز نخواهد بود. ضمنا نتیجه افراز متعاقبا آگهی و به اطلاع عموم خواهد رسید.

حسن غلامحسینی
رئیس ثبت اسناد و املاک قزوین

آگهی فراخوان نخست (نوبت دوم)

اداره کل راه و شهرسازی استان کردستان در نظر دارد که پروژه‌های زیر را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. پیمانکاران داوطلب می توانند جهت دریافت اسناد ارزیابی توان اجرایی پیمانکاران به اداره پیمان و رسیدگی مراجعه فرمایند.

۱- پروژه: احداث تقاطع تیژ تیژ و تکمیل تونل‌های گذردره و همرو واقع در محور سنندج- مریوان با برآورد اولیه ۶۴/۱۰۵/۴۳۶/۲۹۱ ریال براساس فهرست بهای راه و باند سال ۸۸، دستگاه نظارت: مهندسین مشاور راه‌یاب ملل

۲- پروژه: تعمیرات ابنیه فنی راه‌های اصلی، فرعی و روستایی حوزه شهرستان‌های سقز و بانه با برآورد اولیه ۲/۰۰۰/۰۰۰/۹۹۶ ریال براساس فهرست بهای راهداری سال ۸۸ دستگاه نظارت: اداره نگهداری راه و ابنیه

۳- پروژه: لکه گیری راه‌های اصلی، فرعی و روستایی حوزه شهرستان‌های سقز و بانه با برآورد اولیه ۱/۸۰۶/۲۴۵/۰۶۲ ریال براساس فهرست بهای راهداری سال ۸۸ دستگاه نظارت: اداره نگهداری راه و ابنیه

۴- پروژه: لکه‌گیری راه‌های اصلی، فرعی و روستایی حوزه شهرستان‌های کامیاران، مریوان و سروآباد با برآورد اولیه ۲/۳۷۹/۶۵۹/۲۵۱ ریال براساس فهرست بهای راهداری سال ۸۸ دستگاه نظارت: اداره نگهداری راه و ابنیه

تاریخ دریافت اسناد ارزیابی توان اجرای کار: تا ۱۴ روز بعد از نشر آگهی

تاریخ تشکیل هیئت ارزیابی: ۱۵ روز بعد از نشر آگهی

جهت کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به سایت اینترنتی

http://IETS.MPORG.IR

اداره کل راه و شهرسازی استان کردستان

چاپ آگهی در دو نوبت- هزینه چاپ کلیه آگهی ها به عهده برنده مناقصه می باشد.

آگهی تغییرات شرکت آرین طرح خرمشهر با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۰۲۵ و شناسه ملی ۱۰۴۲۰۱۲۷۸۹۴

باستناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی شرکاء مورخ ۹۱/۳/۷ که در تاریخ ۹۱/۴/۷ واصل گردید تصمیماتی بشرح زیر اتخاذ گردید.

۱-آقای عبدالامیر نعمتی به سمت مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره خانم زهرا حمیداوی فرد به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و خانم خدیجه حمیداوی فرد به سمت عضو هیئت مدیره برای مدت نامحدود انتخاب گردیدند.

۲- کلیه اوراق و اسناد تعهدآور بانکی از قبیل چک، سفته و برات و کلیه قراردادها با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

ایزدمهر
کفیل اداره ثبت اسناد واملاک خرمشهر

مناقصه عمومی نوبت دوم
شماره ۹۱/۱۰۸

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نام سازمان مناقصه گذار: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نوع مناقصه: عمومی دو مرحله ای

موضوع مناقصه: اجرای فوندانسیون، رنگ‌آمیزی، سورت و نصب ۵ست دکل منطقه۱

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰ریال به صورت ضمانتنامه بانکی

محل دریافت اسناد: تهران- خیابان ولی‌عصر- خیابان جام‌جم- سازمان صداوسیما- ساختمان شماره۲ معاونت توسعه و فناوری رسانه- امور خرید کالای فنی.

مهلت دریافت اسناد شرکت در مناقصه: از تاریخ درج آگهی تا ساعت ۱۵ مورخ۹۱/۵/۱

مهلت تحویل پیشنهادها: ۹۱/۵/۱۵

زمان و مکان بازگشایی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران: در تاریخ۹۱/۵/۱۸ در حوزه معاونت توسعه و فناوری رسانه می‌باشد. قابل ذکر است اسناد و مدارک واصله را در چارچوب ضوابط و مقررات داخلی خود بررسی و از برنده مناقصه که می‌بایست دارای صلاحیت تخصصی در امور مربوطه باشد، دعوت به عمل خواهد آمد.

بدیهی است هزینه درج دو نوبت آگهی به عهده برنده خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های ۱۴-۲۲۱۶۶۳۱۳ تماس حاصل فرمائید.

سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

مناقصه عمومی نوبت دوم
شماره ۹۱/۱۰۷

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نام سازمان مناقصه گذار: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

نوع مناقصه: عمومی دو مرحله ای

موضوع مناقصه: اجرای فوندانسیون، رنگ‌آمیزی، سورت و نصب ۵ست دکل منطقه۳

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ریال به صورت ضمانتنامه بانکی

محل دریافت اسناد: تهران- خیابان ولی‌عصر- خیابان جام‌جم- سازمان صداوسیما- ساختمان شماره۲ معاونت توسعه و فناوری رسانه- امور خرید کالای فنی.

مهلت دریافت اسناد شرکت در مناقصه: از تاریخ درج آگهی تا ساعت ۱۵ مورخ۹۱/۵/۱

مهلت تحویل پیشنهادها: ۹۱/۵/۱۵

زمان و مکان بازگشایی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران: در تاریخ۹۱/۵/۱۸ در حوزه معاونت توسعه و فناوری رسانه می‌باشد. قابل ذکر است اسناد و مدارک واصله را در چارچوب ضوابط و مقررات داخلی خود بررسی و از برنده مناقصه که می‌بایست دارای صلاحیت تخصصی در امور مربوطه باشد، دعوت به عمل خواهد آمد.

بدیهی است هزینه درج دو نوبت آگهی به عهده برنده خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های ۱۴-۲۲۱۶۶۳۱۳ تماس حاصل فرمائید.

سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

آگهی تصمیمات شرکت سهامی خاص فر بتن ارومیه بشماره ثبت ۳۶۰۰ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۷۲۹۵۳

باستناد صورت جلسات مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده و هیئت مدیره مورخ ۹۱/۳/۲۱ و فوق‌العاده مورخ ۹۱/۳/۲۳ شرکت سهامی خاص فر بتن ارومیه تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.

۱. حسنعلی فرزین، آزاد فرزین و الهه ریاضی بعنوان اعضای اصلی هیئت مدیره بمدت دو سال انتخاب شدند.

۲. عبدالعلی صدیق بعنوان بازرس اصلی، مهدی ستارزاده بعنوان بازرس علی‌البدل بمدت یکسال مالی انتخاب شدند.

۳. روزنامه کیهان جهت نشر آگهی های شرکت تعیین شد.

۴. الهه ریاضی بسمت عضو و رئیس هیئت مدیره، آزاد فرزین بسمت عضو و نائب رئیس هیئت مدیره، حسنعلی فرزین بسمت عضو هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت بمدت دو سال انتخاب شدند.

۵. امضای کلیه اسناد مالی، چکها و قراردادها و سایر اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت و اوراق عادی و اداری به تنهایی با امضای آقای حسنعلی فرزین عضو هیئت مدیره و مدیرعامل و در غیاب نامبرده با امضای خانم الهه ریاضی عضو و رئیس هیئت مدیره در هر حال همراه با مهر شرکت خواهد بود.

۶. سرمایه شرکت از مبلغ شش میلیون ریال منقسم به ششصد سهم ده هزار ریالی با نام به مبلغ ششصدمیلیون ریال منقسم به شصت هزار سهم ده هزار ریالی با نام از طریق صدور پنجاه و نه هزار و چهارصدسهم جدید به ارزش اسمی هر سهم مبلغ ده هزار ریال و از محل تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص افزایش یافت.

۷. با قطعیت افزایش سرمایه ماده۵ اساسنامه بشرح زیر تغییر و اصلاح شد: ماده۵- سرمایه شرکت مبلغ ششصدمیلیون ریال می باشد که از شصت هزار سهم ده هزار ریالی با نام تشکیل یافته و صددرصد پرداخت شده است.

۸. امضای ذیل ثبت دفتر مربوطه در تاریخ ۹۱/۴/۲۴ تکمیل شد.

مسئول ثبت شرکت های ارومیه- مریم چراغی

آگهی تصمیمات شرکت فضاساز پی هان (سهامی خاص) ثبت ۱۸۰۴

طبق صورت جلسات مجمع عمومی عادی و فوق العاده و هیئت مدیره مورخ ۹۱/۳/۲۳ شرکت فضاساز پی هان تصمیمات زیر در شرکت فوق گرفته شد:

الف)

۱) نام شرکت به گسترش پی دیار تغییر پیدا کرد. ۲) محل شرکت از آدرس قبلی به آدرس ملایر بلوار قائم مقام خیابان ولی بخشی کوچه ۱۲ متری شمس پلاک ۱۶/۱۱۵ تغییر پیدا نمود ۳) سرمایه شرکت به مبلغ ۶۰۰۰,۰۰۰ ریال افزایش پیدا کرد.

ب)

۱) آقایان اکبر احدی و احمد احدی و حامد احمدوند و حبیب یعقوبی به عنوان اعضای هیئت مدیره برای ۲ سال تعیین شدند.

۲) اکبر بلوردی به عنوان بازرس اصلی و داود یوسفی به سمت بازرس علی البدل برای مدت ۱ سال تعیین شدند.

۳) روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت آگهی های شرکت تعیین شدند.

۴) مدیران و دارندگان حق امضا: آقای اکبر احدی به سمت رئیس هیئت مدیره و احمد احدی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و حامد احمدوند به سمت مدیرعامل برای سال اول تعیین و مقرر گردید کلیه اسناد و اوراق تعهدآور شرکت با امضای مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

رئیس ثبت اسناد و املاک ملایر

آگهی تصمیمات شرکت خدمات هلیکوپتری نوید سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۹۷۵۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۳۳۰۰۶

به موجب صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۰/۶/۱۰ فریدون نوری به کدملی ۲۲۵۲۳۱۵۴۴۰ به سمت رئیس هیئت مدیره و حسن سهیلی قهرودی به کدملی ۱۲۶۲۶۱۷۹۷۹ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل جهت بقیه مدت تصدی تعیین گردیدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور بانکی از جمله چک، سفته، برات و کلیه قراردادها و عقود اسلامی با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره متفقا همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و مراسلات و مکاتبات اداری با امضای مدیرعامل به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

مجله کیهان بچه‌ها
حاوی مطالب
علمی- ورزشی- داستانی
مخصوص نوجوانان
سه‌شنبه‌ها
بصورت سراسری منتشر می‌شود

آگهی تصمیمات شرکت جرثقیل پولاد سهامی خاص به شماره ثبت ۸۴۶۷۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۹۱۴۶۲

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۹۰/۱۲/۱۷ شرکت مزبور که در تاریخ ۹۱/۲/۳۱ واصل گردید: موسسه حسابرسی شاخص اندیشان به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۷۳۳۲۳ بسمت بازرس اصلی و علیرضا شایان به کدملی ۰۰۵۴۶۵۳۲۰۷ بسمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور